

# صدای مردم اراده خداست

نوشته امیرحسن فرزانه

حکومت ما جمهوری اسلامی است؛ بجاست یک بار دیگر میبانی و معانی آن را مرور کنیم. لفظ «جمهور» یعنی توده و عامه مردم و بخش اعظم یک چیز و نیز بمعنای حکومتی که زمام آن بدست نمایندگان ملت باشد (فرهنگ معین) و به بیان حضرت امام راحل بمعنای حکومتی است که در آن «میزان رأی مردم است» در زبان لاتین Res Publica یعنی چیزی که باز

بسته و متعلق بمردم است و بر علایق مردم استوار باشد. ما به سابقه تاریخی این مفهوم که در دوران باستان خصوصیات جور و خودکامگی داشت کاری نداریم ولی اساس غالب حکومت‌های جمهوری بسبب امروز میراث انقلاب فرانسه است. جمهوری ما به صفت اسلامی نیز مخصوص شده است و آن به دلیل سابقه تاریخی است که مردم ما پشت در پشت مسلمان بوده‌اند و به ادای فرایض اسلامی تعلق خاطر داشته‌اند. پس حق با مردم مسلمان ماست. حالا همین مردم مسلمان پس از گذشت بیست سالی از حکومت جمهوری اسلامی موافق با قانون اساسی در انتخابات عظیم و تاریخی و بی‌سابقه دوم خرداد شرکت کردند و به پیام استعلائی مقام حریت ضمیر و

وجدان و رعایت تسامح و تساهل که از ابواب مهم فرهنگ معنوی است و رعایت انضباط‌های قانونی و میدان دادن بجولان استعدادها و تصادم آراء و عقاید و پرورش شخصیت‌ها و توازن و سازگاریهای ساختاری و سازمانی جامعه یعنی حصول تدریجی عدالت اجتماعی لبیک گفتند و به همان اصول رأی دادند. جا داشت این صدای عالمگیر مردم بگوش جان شنیده

شود و موافق با اصول قانون اساسی و به بداهت منطق و طبع مستقیم این تحول دموکراتیک که لازمه تکامل و پیشرفت است مورد قبول و احترام قاطبه جامعه و مخصوصاً حاکمیت قرار بگیرد و در اجرای اصولش از هیچ همکاری و مساعدتی دریغ نشود. اما دریغ که جزم اندیشی و ناآشنایی با قوانین جامعه مشکلاتی می‌آفریند. یکی ازین جزم اندیشی‌ها آنست که عده‌ای اصرار دارند سابقه هر واقعه و پدیده تازه‌ای را صرفاً در مسطورات فقه و دفتر اعتقادات

خواندن گذرانده و امرار معاش کرده. در این باب دو نوع تفسیر در دست داریم؛ یکی از آن استاد فقید فروزانفر و دیگری از استاد جعفری. استاد فروزانفر بدون در نظر گرفتن ملاحظاتی خاص ایده و نیت مولانا را از طرح این داستان بیان می‌دارد و خواننده را اقتناع می‌کند و استاد جعفری با دخالت دادن ملاحظاتی ویژه و اعتقادات شخصی خود باب توضیح را می‌گشاید. در بخشی فروزانفر می‌گوید: «درین حکایت مولانا چند نکته را باشارت گنجانده است یکی

آن که وصول بحق موقوف بصورت خاصی از پرستش نیست شرط اصلی سوز دل و اخلاص جان است که با وجود آن آواز جنگ و سازهای دیگر حکم عبادت مشروع می‌گیرد و بخدا می‌رساند برخلاف آنها که از سعه رحمت غافل مانده‌اند و گمان می‌برند که خداپرستی شکل و هیاتی خاص دارد... دوم واسطه شدن عمر با وجود خلافت و شدت در اقامه حدود ممکن است اشارتی باشد بحال محتسبان و علمای ظاهر که بر اهل ذوق و هنرمندان سخت می‌گرفتند و بچشم حقارت در آنها می‌نگریستند سوم- حواله کردن مزد جنگ نوازی و ابریشم بها به بیت‌المال عام که مخصوص مصالح کلی مسلمانان است.

اما استاد جعفری سعی دارد از مقام و اثر موسیقی که از محورهای اصلی داستان است بکاهد و با استناد

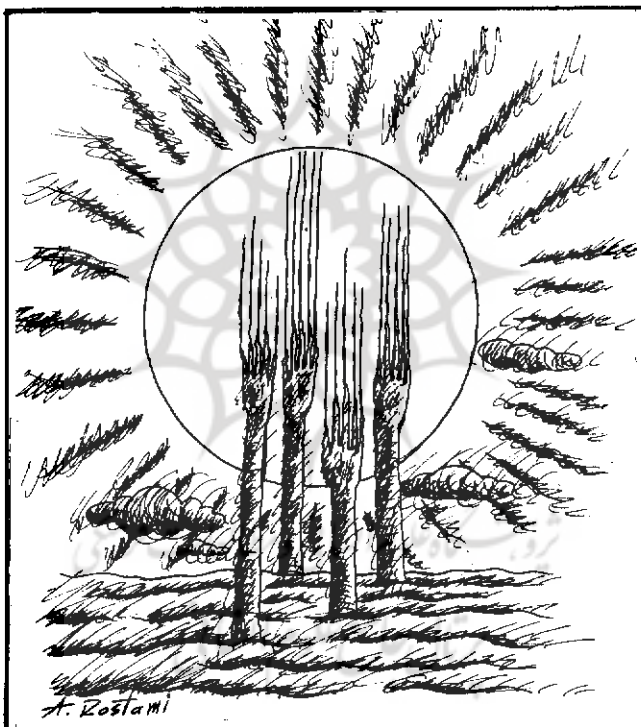
به وقایع صدر اسلام ادعای خود را به اثبات برساند. ایشان برخلاف نظر مولانا که نوای موسیقی را به آواز اسرافیل و نغمه داودی تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

بلبل از آواز او بیخود شدی

یک طرب ز آواز خویش صد شدی

همچو اسرافیل کاوازش بفن

مردگانرا جان درآرد در بدن



خویش جستجو کنند و مسائل را بر همان اساس تبیین و تفسیر نمایند. برای روشن تر کردن بحث معترضه‌ای را نقل می‌کنم. مولانا قصه دلچسبی در مثنوی شریف دارد بنام پیرچنگی که عطر تسامح و گذشت وسعه قبول خداوندی از هر جمله‌اش به مشام می‌رسد. اصل مطلب مربوط است به کمال شفقت و عظمت خداوندی در راستای پیری که عمرش را به جنگ زدن و آواز

ایشان بر مبنای داورى خود اصل موسيقى را بى‌وجه مى‌سازد و درين باره مى‌گويد: «... موسيقى دانهایی از قبيل پتهوون و موزارت و شوپن و غيرهم يکى از جلوه‌هاى روح انسان بوده هنرمندى انسانی را در درجه‌ء عالی نشان مى‌دهد ولي مطلبی که بسیار اهمیت دارد اینست که آیا موسيقى آن چنانکه در حال طبیعى برای ما خوشایند بوده در حالت غيرطبیعى از نظر روانپزشکی ضرورى بنظر مى‌رسد؟ يعنى واقعاً موسيقى يکى از لذایذ طبیعى و گاهى هم از عوامل ضرور بشرى است؟ این سئوالی است که پاسخ قانع‌کننده‌ای درباره‌ آن تاکنون داده نشده و گمان هم نمى‌رود که کسی بتواند با نظر بوضع بسیار بغرنج و معماری روح انسانی موسيقى را بطور قاطعانه تجویز نماید...»

خلاصه بایستی گفت بشر از نظر کمبودی که در معرفت توانایی مواجهه با واقعیات دارد موسيقى را برای تسلی خود تأیید مى‌کند سپس نام آن را ضرورت مى‌گذارد و...»

بنده نمى‌خواهم در این جا وارد بحث هنرهای ظریفه و خصوصاً موسيقى که بغرنج‌ترین آنهاست و درک آنها نیاز بذوق و استعدادی که به «علم الجمال» موسوم است دارد بشوم و تفضیل بدهم که موسيقى نیز انعکاس عاطفی و احساس همان واقعیاتی است که مورد نظر ایشان است و همانست که سلسله عواطف انسانی را تا دنیای ماورای طبیعت مى‌جنباند و تعالی مى‌بخشد. بدون درک اصول و قواعد زیباشناسی نمى‌توان «گوش موسيقى» داشت و بعق زبیبائی و عظمت فراز و نشیبش پی‌برد تا جائی که گفته‌اند آنجا که بیان باز مى‌نماید موسيقى آغاز مى‌شود. آری موسيقى چه ترازیک و چه نشاط انگیز\* هر دو با طبع سالم بشری کمال سازگاری را دارد. حکایتی از جوامع الحکایات محمد عوفی بشنومیم «آورده‌اند که چون ملک عجم را وفات رسید از وی پسری دو ساله ماند. گفتند «این را بر تخت ملک باید نشانند» با بزرجمهر تدبیری کردند، گفت: «نخست او را بیازمایید تا معلوم شود که حس او سلیم و طبع او راست هست و بدو امید خیر توان داشت؟» گفتند «او را چگونه توان آزمود؟ بفرمود تا مغنیان بر سر او سماع مى‌کردند و او از آن سماع به طرب آمد و دست و پای زدن گرفت گفت «این پسر امیدوار است (يعنى مایه

امیدواری است) او را به ملک باید نشانند» مولانا از قضا به همین تأثیر اعجاز انگیز موسيقى نظر دارد و همین فقره را یکی از ریتم‌های اصلی داستان قرار داده است. ازین تفصیل قصدم این بود که حق نیست در تعبیر و تفسیر کلام واضح و روشنی چون این کلام مولانا علایق و ایده‌تولوزی خود را ملاک قرار دهیم و به نیت گوینده و جذابیت داستان لطمه بزینم و نتیجه دلخواه از ماجرا بگیریم.

## ۱

### می‌توان رئیس جمهور متاله و جامعه‌شناس را هم در شمار توطئه‌گران قرار داد؟ می‌توان با تعبیر و تفسیر و تعلیل لز درستی این نظر تاریخی لاهم راحل که «هیزان رأی هلت است» کاست؟

## ۲

#### پیام واقعهٔ دوم خرداد

حال درست توجه کنیم نظیر همین نوع ارزیابی جزم اندیشانه را مادر تحلیل مسایل اجتماعی ملاک تشخیص قرار مى‌دهیم و واقعیات را بازگونه مى‌سازیم و از عواقبش غافل می‌مانیم. اما بیائیم شرط کنیم و حب و بغض و ایده‌تولوزی را موقتاً هم شده کنار بگذاریم و به بینیم این واقعیات و پیش آمدها که اینهمه از آنها صحبت می‌کنیم و کمتر به علل مُعده آنها می‌پردازیم چیست و از کجا نشأت می‌گیرد. بدو جامعه را بعنوان یک مجموعه زنده با تمام اجزایش و ارتباطاتش باید شناخت تا به آن علل مُعده که گردش تاریخی دوم خرداد ماه را بمنصه ظهور رساند پی‌برد. این را هم باید آموخت که در تحولات جامعه بحث فرد و فردیت مطرح نیست، بحث ضرورت‌های تاریخ مطرح است. بر همین مبنی تغییر را باید لازمهٔ تکامل و رمز بقای هر مجموعهٔ زنده، و از جمله جامعه بشری دانست. هر سیستم ارگانیک در طول حیات خود و بر حسب ضرورت‌های طبیعى

یا اجتماعی که حاکم بر سیستم است آنچه را که از ساختار و سازمان خود بکار است حفظ می‌کند و آنچه را که نابکار است یا طرد می‌نماید یا موافق با نیازها و ضرورت‌هایش تغییر شکل می‌دهد چنانکه تاریخ شاهد است این تغییر یا بتوسط حرکت‌های انقلابی صورت می‌پذیرد یا به طرق آرام و دموکراتیک. اصل حاکم بر تغییر یا انقلاب آنست اجزاء جامعه سازگاری و توازن از دست رفته را در شکل تازه‌ای بازیابند و جامعه را در انجام وظایف عادی خود که متضمن پیشرفت است یاری دهند. در نظام جمهوری اسلامی ناسازگاری‌هایی بوجود آمده بود که تغییری را در خود نظام اجتناب ناپذیر می‌کرد. تندروها- یکسونگرها- پرخاشگرها- خودمحورها- روزمدارها- تلافی‌جویی‌ها- قانون‌شکنی‌ها و قطبی کردن ساختگی جامعه و هتک حیثیت‌ها و دشمنی ناستجیده بتمامی گذشته حتی با تشکیلات تنظیم خانواده که جمعیت کشور را بنحو مصیبت باری افزایش داد از جمله تعارض‌هایی بود که قوه و بتانسیل سازمانی و ساختاری جامعه را تحلیل برده بود و زنگ تغییر را بصدا درآورده بود. صدای مردم، همان مردمی که پشت در پشت مسلمان بوده‌اند و بیست سال را در ظل همین جمهوری اسلامی بسر برده بودند در دوم خرداد طلیعه این تغییر بسیار آرام و دموکراتیک بود. آوائی که عظمت مردمی و دموکراتیکش در سراسر دنیا با اعجاب تمام شنیده شد و پیامش را در سطور پیشین آوردیم. در هیاهویی که قبل و بعد از انتخابات راه انداخته بودند این تحول جواب قانع‌کننده‌ای بود به معدود کسانی که اسلام را دین فشار و تعصب و ناسازگاری معرفی می‌کنند. اما آنچه جای دریغ دارد و مخالفین اسلام امثال آقای هانتینگتون را دلیر مى‌کند که بر صحت نظریه‌های ساختگی ضداسلامیش شاهد بیاورد اینست که عده‌ای از شخصیت‌های کشور پیام دوستی و واقع‌نگری این تحول را نشنیدند و آن را به نوعی مخاصمه تعبیر کردند «آنکه باید بشنود بیدار نیست» سرمقاله روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ مهرماه مؤید این مدعاست قسمتی ازین مقاله را می‌خوانیم «... اما اینکه فردی بر جایگاه رفیع منبر قرار گیرد و در مقابل مردمی که عاشقان اهل عصمت و طهارتند... فریاد بزند که مروجان اینگونه تسامح و تساهل توطئه‌گران فرهنگی هستند و مبنای

اعتقادی جامعه را متزلزل می‌کنند... تسامح و تساهل در مسایل فرهنگی ناپسند و غیرقابل پذیرش برای جامعه اسلامی است خطر توطئه فرهنگی از خطر توطئه سیاسی هم بیشتر است... نویسنده مقاله ادامه می‌دهد «... شگفت‌انگیزتر آنکه یکی از روزنامه‌های شناخته شده که گزینش اولیه نام آن برای ابلاغ «رسالت» بوده است چنین سختانی را با عناوین درشت و قرمز در صفحه اول خود بچاپ می‌رساند...» توصیه ما باین خطیب محترم آنستکه فریب ظاهر را نخورد که ظاهر غالباً گمراه کننده است. چنانکه بیش از دو هزار سال بود که بشر بحکم ظاهر معتقد بود که زمین مرکز افلاکست و خورشید بدور زمین می‌گردد Geocentrism و علم و آزادی خلاف آن را نایب کرد.

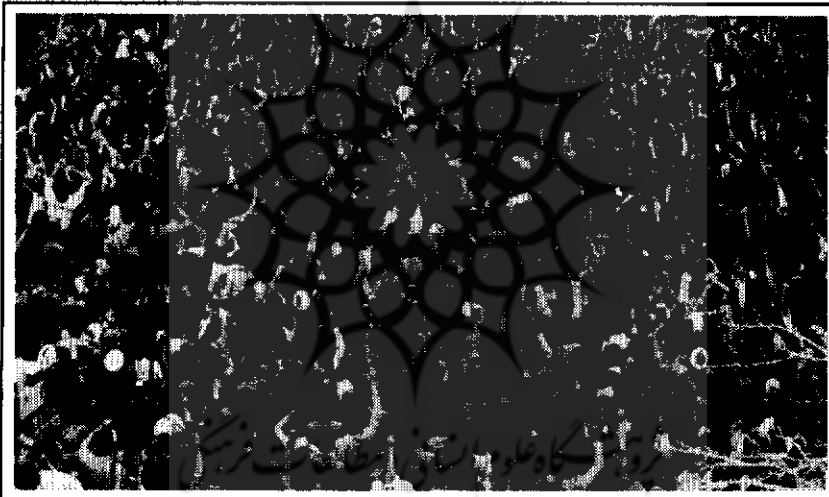
اعمال فشار برای حفظ دین و دینداری و میانی اعتقادی برخلاف نظر ایشان هم بر مبلغ و تظاهر و ریا می‌افزاید و واقعیات را می‌پوشاند، و هم مؤید آنست که پایه‌های اعتقادی و فرهنگ و دینی پس از هزار و چهار صد سال آن قدر استحکام نیافته که در قبال تسامح و تساهل بایستد. برخلاف نظر ایشان تسامح و مدارا از جمله وجوه و مفاهیم فرهنگی هر جامعه است. جامعه‌ای که تسامح و تساهل و

وسعت صدر را برنتابد بطور قطع از ناسازگاری ساختاری و سازمانی رنج می‌برد. پیام واقعه دوم خرداد بدور از هرگونه تعارف و مبالغه دوی درد این ناسازگاریهاست.

### شیرینی تسامح امام (ره)

اما بیاییم درس این تسامح را از حضرت امام راحل نیز بیاموزیم. در هنگامی که دشمنی با گذشته چشم عقل را کور کرده بود و نصفیه حسابهای شخصی و خط و نشان کشیدن و اسناد اتهام‌های ناروا بهر کس که در رژیم گذشته مصدر کاری بوده باب روز بود و حتی در بعضی قوانین هم انعکاس یافته بود، حضرت

ایشان با کمال واقع بینی و شرح صدر درس تسامح و گذشت را در طرح معروف هشت ماده‌ای دادند که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت و حقوق گذشته پایمال شد. یکی از آن مواد حاکی است «میزان حال فعلی اشخاص است با غمض عین از بعضی لغزش‌هایی که در رژیم سابق داشتند مگر آنکه با قراین صحیح معلوم شود که فعلاً نیز کارشکن و مفسدند واجب است رعایت نمایند و بمجرد سوابق گذشته کسی را محکوم نسازند و احکام محکومیتی را که بر خلاف این دستور صادر شده است رد نمایند» ملاحظه می‌فرمائید اجرای دستور را عطف بماسبق هم کرده‌اند. چرا شیرینی این تسامح امام بمذاق آن خطیب خوش نمی‌آید؟ عجیباً چرا شیرینی این تسامح و گذشت بمذاق عده‌ای خوش نمی‌آید و درست در هنگامی که پیام مردم ما با نیات و خلوص و اسعه حضرت امام راحل بمنابۀ یک عفو و



آن به بعد خاصه بعد از پادشاهی و تسلط نژادهای تورانی بر بلاد اسلامی از بین رفت. عدم حریت ضمیر و ترس از قتل و حرق و اجتناب از عواقب الیمی چون عاقبت عین القضاة همدانی یا شیخ شهاب‌الدین سهروردی آن بزرگان را در چه تنگنای هولناکی گذارده بوده است». اگر به غیر ازین می‌بندارند بگذار قاطبه مروجان آزادی وجدان و تساهل و مدارا را ناباب و توطئه‌گر فرهنگی بخوانند و جبر و فشار و انعطاف ناپذیری را در پرورش اعتقادات مجاز شمرند و زمین را هم مرکز افلاک. صدای مردم را نشنیدن و آنگاه از پراکندن فرهنگ مذهبی سخن گفتن همان قول این شاعر است:

قول چون خرما و همچون خار نعل  
این نه دینست این نفاقست ای کرام

رئیس جمهور براساس همان اعتقاد به استقرار جامعه مدنی و آزادی و تسامح و تساهل در مراسم کنگره مسئولان انجمن اولیاء و مربیان سراسر کشور گفتند «ما نمی‌توانیم و نباید بزور فرزندان خود را دیندار و درس‌خوان بکنیم و هنجارهای اخلاقی و عقیدتی را بر آنها تحمیل در صورتی جوانان ما انسانهای دیندار واقعی و یک عنصر اخلاقی و عالم واقعی می‌شوند که خود بخواهند و بکوشند که بآن نقطه برسند... آیا بزعم آن خطیب باید

رئیس جمهور متأله و جامعه‌شناس را هم در شمار توطئه‌گران فرهنگی بیاوریم؟! رئیس جمهور با الهام از واقعه دوم خرداد در مراسم هفتمین سالگرد دفاع مقدس گفتند «هیچ عملی جز خواست و تشخیص و اراده ملت ایران در سرنوشت کشور دخیل نیست...» این بیان واقع از جامعه یادآور همان عبارت کوتاه و استواری است که امام راحل بزبان آوردند «میزان رأی ملت است» با هیچ تعبیر و تفسیر و تعلیل و پیرایه‌ای نمی‌توان از میزان درستی این معنی و این عبارت کاست و آن را هم به توطئه‌ای نسبت داد. اما این تندرویها و بی‌تابی‌ها و شاخ و برگ دادن‌ها را باید با رواج مفهومی که به تازگی

گذشت عمومی هماواز شده و فضای جامعه را عطر آگین نموده در منابر و در تبلیغات ازین شرح صدر و خواست قاطع مردم سخنی بگوش نمی‌رسد و باز هم در کوره اتهام و اسناد توطئه‌گری می‌دمند و مردم را خسته‌دل و حقوقشان را تضییع می‌کنند. تاریخ و خصوصیات بشری گواه است هر کس بمرتب‌های از علم و دانش و فن رسیده و افتخاراتی کسب کرده در فضای باز فرهنگی بوده و اگر دیندار شده بصدق یت و ایمان و نه به جبر و به زور و شعار و تهدید و تحبیب شادروان بهار راست می‌گفت که «آن حریت ضمیر و آزادی فکر که در قرون سوم و چهارم هجری در بدو اسلام مباح بود از

ساخته شده و «فراجناحی» نامیده شده نیز مرتبط دانست. از ترکیب ناجور و نادرست لغوی «فراجناحی» می‌گذریم (از برای دانستن موارد استعمال پیشوند «فرا» فرهنگ معین را مآخذ قرار دهیم) و همان لفظ ناجور را بکار می‌بریم این واژه اگر بمعنای اشتغال بر افکار و اعتقادات و عیالیق جناحها بکسار رود و سلیقه‌ها و ارزش‌های متنوع فردی و گروهی را محترم بشمارد مفهومی دموکراتیک است. پس شرط اصلی جامعه «فراجناح» آنست که از تعصبات دست بردارد و به تسامح و گذشت میدان بدهد و اقلیت به اراء اکثریت احترام بگذارد و عناد را وسیله دفاع قرار ندهد، اما گویی رسوب تعصبات و حب و بغض‌ها چنان در ضمائر و اذهان عده‌ای غلظت یافته که تغییر و تکامل را بدعتی و توطئه‌ای می‌شمارند و توجه ندارند که تجلی ربوبیت در مظهر بشری نشانه‌های آشکار از عشق و خلوص رحمانی و رحیمی و گذشت و بزرگواری و پرواز اندیشه‌ها در آفاق و آنفس و غلو شخصیت انسانی دارد و نه ازخامی و تعصب و یکسونگری. «کی توان اندود خورشیدی بگل».

#### عظمت بی‌کران لطف الهی

عرفان ما قسمتی از برای مقابله با همین خامی‌ها و سخت‌گیریها و نرم کردن خلیقات عقیدتی و غمض عین‌ها مجال نشأت و بسط یافت و گنجینه عظیمی از ادبیات ما را بخود اختصاص داد.

با توجه به تبدلات عظیم مادی و معنوی که در روزگار و تاریخ بشری بوقوع پیوسته گویی هنوز نصایح عرفانی را باید آویزه گوش کنیم و دلها را آرامش بخشیم. حکایت مولانا را در باب موسی و شیبان شنیده و خوانده‌ایم حال به این مباحثه دل‌انگیز که در اسرار التوحید محمد متور آمده گوش کنیم «آورده‌اند که کسی از بغداد برخاست و به میهنه (شهری بود در شمال خراسان امروزی) آمد بنزدیک شیخ ما (ابوسعید ابوالخیر) و از شیخ سؤال کرد که ای شیخ حق سبحانه تعالی این خلیق را از برای چه آفرید حاجتمند آفرینش؟ شیخ ما گفت از جهت سه چیز آفرید: اول آنکه قدرتش بسیار بود نظارگی (بیننده و تماشاکننده) می‌بایست. دوم آنکه نعمتش بسیار بود خورنده می‌بایست، سیوم آنکه رحمتش بسیار بود گناهکار می‌بایست. شیخ ما بسیار گفتی

خداوندا هر چه از ما بتو رسد استغفرالله و هر چه از تو بما رسد الحمدالله» این تشویق به ارتکاب گناه نیست این عظمت بیکران لطف و گذشت الهی را می‌نمایاند که خود حاکی از نهی از منکراست و انرش از ضرب و روز بسی بیشتر- مردم یا امت یا ملت ما که گناهکار نیستند که بیم انتقام الهی برود این مردم آزادانه و صادقانه نیت خود را در دوم خرداد ماه آشکار کردند، صدق نیتی که از آن عطر اراده خداوندی بمشام جان می‌رسد پس خلاف این نیت لب بر گشودن خلاف اراده الهی است. اما عظمت گذشت خداوندی را با چشم بصیرت در جزء جزء این بیت شیخ اجل هم مشاهده کنیم:

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است او شرمسار

ها که خود را به مبارزه با  
استکبار شهرة جهان  
ساخته‌ایم نباید بی‌پروا  
طرفدار آزادسازی اقتصادی و  
مقررات پیچ در پیچ سازمان  
تجارت جهانی شویم.

تبلیغات جاری با تأسف حکایت ازین جریان دارد که مفهوم «فراجناحی» وسیله مبارزه برای نقی پیام انتخابات دوم خرداد ماه و اعاده وضع گذشته گردیده است. اما «فراجناحی» عمل کردن دولت که متأسفانه طرفداران رئیس جمهور هم از آن حمایت می‌کنند و آن را بمتابه حکومت‌های ائتلافی که در کشورهای دموکراتیک معمول است می‌دانند از اختراعات تازه‌ای است که لااقل از لحاظ ساختاری با وضع ما اصلاً جور در نمی‌آید. وانگهی در دوم خردادماه صدای بلند و هماهنگ بیست میلیون مردم کشور ما خود بمنزله یک تشکل عظیم سیاسی بود که به حریت سیاسی و ساختن یک جامعه مدنی و متوازن کردن ساختار جامعه و در یک جمله به عدالت اجتماعی رأی داد و البته چنین تشکل بی‌سابقه تاریخی نیازی به حکومت

ائتلافی و «فراجناحی» ندارد. (بنده در مقاله مفصلی در شماره ۸۰ همین مجله خصوصیات عدالت اجتماعی را شرح کرده‌ام) عدالت اجتماعی چون اخلاق کلتی است و متضمن سازگاری و توازن سازمانی و ساختاری جامعه و متکفل سلامت حیات آن، و بدیهی است این کل مانند هر مجموعه زنده دیگری قابل تفکیک به اجزاء نیست بهمین دلیل دولت باید سیاست و برنامه کلی خود را بطور جامع و یکجا تهیه کند و در معرض افکار عمومی قرار دهد و از اظهار نظرهای جزء جزء وزراء و مقامات احتراز کند، درینصورت دولت را «فراجناح» ساختن یعنی پاره پاره کردن شیرازه دفتر دولت و بی‌اثر کردن دست آوردهای گردش تاریخی دوم خردادماه.

اما درباره غرب و روابط ما با غرب باید توجه کرد. ما به برقراری و استمرار روابط سیاسی و اقتصادی با تمام ممالک غربی نیازمندیم اما از تقلید از غرب که خواه ناخواه و بیش از پیش ما را در چنبره قدرت فایقه تکنولوژیک و علمی و اقتصادی خود محصور می‌سازد ناچاریم بهره‌بیزیم- باید مخصوصاً بدقایق تحولات سیاسی و اقتصادی غرب در سه دهه اخیر کمال آشنایی حاصل کرد و نتایج همکاریهای مستقیم و منطقه‌ای و جهانی را با کشورهای در حال رشد چون مکزیک و تایلند و مالزی و اندونزی و فیلیپین و حتی کره جنوبی که پیشرفته محسوب می‌شود که گاه به بحرانهای عمیق پولی و مالی و شدت گرفتن بیکاری این کشورها منجر گردیده بدقت بررسی کرد و سپس تصمیم گرفت. اخیراً در تایلند به علت شیوع سفته‌بازی ارزی و اوراق بهادار ارزش پول و بورس اوراق و سهام تا بیست سی درصد تنزل کرد بطوری که صندوق بین‌المللی پول مجبور شد معادل ۱۲ میلیارد دلار پشتوانه مالی تخصیص دهد (این رقم در بحران مالی مکزیک در سالهای ۹۵ - ۹۴ معادل ۵۰ میلیارد دلار بود) فشار این بحران به ممالک مالزی و اندونزی و فیلیپین و حتی کره جنوبی منتقل گردید- فقط اشاره می‌کنم که نخست‌وزیر مالزی در مراسم افتتاحیه کنفرانس همسران رؤسای هفده دولت آسیایی و اقیانوسیه قویاً هشدار داد که ممالک در حال توسعه نباید به کمک‌های مالی توسط ممالک غنی که بدنبال منافع خود هستند برای مبارزه با فقر اعتماد کنند (تفصیل این سخنرانی را در روزنامه ایران نیوز مورخ ۱۴ اکتبر ملاحظه



کنید). ما که خود را به مبارزه با استکبار یعنی سیطره غرب شهره جهان ساخته‌ایم و دمی از ذکر آن بمتابه واجبات غافل نمی‌مانیم نباید بی‌پروا طرفدار آزادسازی اقتصادی و جهانی کردن اقتصاد و اجرای مقررات پیچ در پیچ سازمان تجارت جهانی که همه از ساخته‌های استکبار است شویم. قضیه بس پیچیده‌تر و گسترده‌تر از آنست که با تکیه به مفاهیم نامعتبر و رایج اقتصادی غرب و بدون مطالعه علمی بتوان از عواقب ناخوشایند همکاری اقتصادی با غرب در امان ماند. اما احزاب در غرب درباره اصولی با هم ائتلاف می‌کنند و تا جای ممکن حفظ آن اصول را رعایت می‌کنند (کابینه ائتلافی فعلی ایتالیا شاهد مثال ما درین مورد است). ما که تازه و با هزار زحمت تمرین آزادمندی و احترام به حقوق افراد را آغاز کرده‌ایم و در عین حال حاملان پیام دوم خرداد

ما را بدون رعایت و نزاکت سیاسی توطئه‌گر می‌خوانند و از ائتلاف «فراجناحی» جز از به جان هم افتادن و زبان یکدیگر را نفهمیدن نتیجه‌ای عاید نکرده‌ایم چه نیازی داریم بغرب و تقلید از غرب. او خودش گرفتار مشکلات لاینحل مزمن اقتصادی-اجتماعی است که نظریه‌های اقتصادی هم بکلی و عاطل شده‌اند (بنگرید به کتاب «مرگ علم اقتصاد» The Death of Economics تألیف Paul Omerod چاپ ۱۹۹۴ آمریکا). ما در تمرین آغازین خود بمنزله آن طفلی هستیم که ایرج استادانه در تعظیم مادر در حشش گفت:

یک حرف و در حرف بر زبانم  
الفاظ نهاد و گفتن آموخت

این وظیفه حتمی ماست که در رشد و تقویت این طفل جانانه بکوشیم و از گزند بدخواهان و حوادث مصونش داریم تا جایی که

لجّه دریای حوادث از ساقش هم نگذرد و به برآورده ساختن آمال ملت توفیق یابد. باید با کمال جرأت اقدام کرد و با علو همت اتمام نمود.

\* خوانندگان محترم توجه دارند مراد نویسنده از موسیقی نشاطانگیز موسیقی مطرب که از سوی فقهای محترم مردود شناخته شده نیست. و نمی‌تواند با آن نوع موسیقی مبتذل که در گذشته رواج داشت موافقتی داشته باشد. مراد نویسنده آن نوع موسیقی اصیل و منزه‌ای است که از بار معنوی برخوردار باشد. نمونه این موسیقی‌ها سرودهایی است که مکرراً از صدا و سیما پخش می‌شود و برخی از آنها بسیار هم نشاطانگیز است و فقهای محترم هم آنها را «موسیقی مطرب» ندانسته‌اند.

\*\* توجه خوانندگان را در این باره به مقاله‌ای که با عنوان «سرمایه‌گذاری خارجی: تلخکامی‌های پس از دوران سرخوشی» در همین شماره چاپ شده است جلب می‌کنیم. (ماهنامه)

## ماهنامه گزارش را برای خود و دوستانتان مشترک شوید

### خواننده گرامی

اشتراک ماهنامه برای شما امتیازاتی دارد که اهم آنها عبارتست از:

- \* ثبات قیمت، زیرا افزایش قیمت مجله شامل مشترکان نمی‌شود. \* اطمینان از رسیدن به موقع و حتمی ماهنامه.
- \* عدم صرف وقت برای مراجعه به کیوسک‌های مختلف و سرگردانی و احتمالاً عدم توفیق در تهیه آن به دلیل بفروش رسیدن کلیه نسخه‌ها.

## فرم اشتراک ماهنامه گزارش

اینجانب: ..... فارغ التحصیل رشته: ..... مسئولیت فعلی: ..... ارائه دهنده تولیدات

به نشانی: ..... کد پستی: ..... خدمات

تلفن: ..... فاکس: ..... کد اشتراک قبلی: ..... درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره ..... به مدت یک سال دارم.

### لطفاً روی پاکت بنویسید «بخش اشتراک»

توضیحات:

۱- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، خیابان دکتر مفتاح شمالی، شعبه نشی اسفندیاری (بخش گزارش)، قابل پرداخت در تمام شعب بانکها، واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۳۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

● شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۲۵۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

الف- مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۲۳ - ۰۱۰۰۰۰۲۱۴۸۱ بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS Telephone: 47.23.78.57, Telex: 641 506 MELBAN به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران - ایران با پست سفارشی ارسال کنند.

ب- معادل ریالی آن را توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.

نوع اشتراک	حق اشتراک یکساله
مؤسسات دولتی و ارگانها	۴۰۰۰ ریال
افراد	۳۰۰۰ ریال
دانشجویان و فرهنگیان	۲۵۰۰ ریال
خارج از کشور	۴۰ دلار آمریکا یا معادل ریالی